

## پیوند گم‌شده ی جشن چهارشنبه سوری

جشن در فرهنگ ایران\*\* آفریده شدن تازگی-ها است. در این فرهنگ هر پدیده-ای برخاسته از مهر است و در شادمانی، به همراه نوای ساز، آفریده می شود. سرور، نواختن ساز، پایکوبی و دست افشانی، آفرینش، تازه شدن و نوشتن گاههای زمان را همراهی و پشتیبانی می کند.

نیاکان ما در جشن-ها، یسن-ها، خدایان همسرشت خود را، می نواخته-اند. یزش یا یزیدن آهنگی است که از سازی مانند سُرناي نواخته می شود. رام دختر سیمرخ، بسان آهنگی است که از انجمن هزاران ساز برخاسته است. رام (در این جا باد) به همراه رخص درختان و آواز کوهستان می یزد (می نوازد). جشن، از این یزش، آفریده می شود.

در این فرهنگ، که بر بینش زاینده‌گی بنیان دارد، همیشه هر پدیده-ای را پدیده-ی پیشینی می آفریند. هر هنگام هم از هنگامی پیشین برآمده است. بسان این که بهار از بُن زمستان و تابستان از بُن بهار پدیدار می‌شوند. بر اساس این نگرش، زایمان هر پدیده به کمک مامای جشن، یسن، با یزش انجام می شود.

جشن خرسندی است که از شادمانی-ی رخسندگان (رقص= رخص) آفریده می شود. هم‌آهنگی در رخص، رخسندگان را با نیروی مهر به یکدیگر پیوند می‌دهد. در جشن ویژگی-های همگانی (بسان مهر، خشم، نیاز، آز، کینه، دوستی) هم‌آهنگ می شوند. جشن تنها تن آسایی نیست بلکه هر جشنی با یک دگرگونی در گیتی پیوند دارد. مانند این که، از یزش رام، باد می‌وزد، ابر روان آرمینی را تازه می کند، مهر در آمیزش با خدایان به هستی جان می بخشد، زمین تازه و خرم می‌شود.

این از کژپنداری است که ما درون مایه-ی جشن را فراموش کرده-ایم. جشن تنها نشان شادمانی و پرستاری از پیدایش پدیده-ای نبوده است بلکه بیشتر جشن برای پیدایش یافتن و آفریدن پدیده-ای برپا می شده است. یعنی ایرانی در سرور و شادمانی هر هنگام را، که در روان زرخدای زروان است، مامایی می کرده، می زیانده است.

این است که فردوسی، از خود بیگانه شدن ما را نکوهش می کند:

نه جشن و نه رامش نه گوهر نه نام>>>> به کوشش ز هرگونه سازند دام

نباشد بهار از زمستان پدید<<<< ننوشند هنگام رامش نیبد

هسته-ی جشن در فرهنگ ایران با مفهوم-های پیدایش، زایش، عروسی و آمیزش جفت-ها گره خورده است. واژه-ی جشن از یسن، یسنا به معنای نوای نای یا گزیدن یا جزیدن است( یزش، یزیدن، نواختن ساز، پایکوبی و جهیدن از روی آتش بخشی از جشن است).

جشن همیشه با سرود، پایکوبی، دست‌افشانی، نواختن ساز، خوش خوردن، خوش نوشیدن و از همه مهمتر با آفرینش آتش همراه بوده است. آیین هایی که بدون رقص گروهی و می‌گساری، بدون سرود و ساز و آواز، بدون آتش آفرینی انجام بشوند مفهوم جشن را نداشته-اند.

رام (وایو) رامشگر جهانیان است، او خدای رقص و آواز و شادی آفرین بوده است. این به آن مفهوم نیست که رام شادی را به اراده یا از چیز دیگری می آفریند بلکه او از شادی، از یزیدن، از آهنگ سرشته شده است و با وزش و یزش آفریده می شود.

آتش نماد گرمی یا مهر است، که در درون پدیده-های هستی جای دارد، نیرویی است، که تضادهای درون هر پدیده را هم‌آهنگ می سازد. گرمی، که در پیکر هر جاندار است، برانگیزنده-ی زیستن و آفرینندگی است.

در فرهنگ ایران سال، که ۳۶۰ + ۵ روز بوده، به شش پاره-ی نا برابر بخش می شده است. پنج روز پایان هر بخش، جشن یا زایمان پاره-ی تازه شمرده می شود. در هریک، از این بخش-ها، گاههای سال آفریده می شوند یا به زبانی دیگر پیدایش می یابند.

جشن پنج روزه-ی هر پاره-ی سال را " گاهنبار " می گویند که واژه-ی درست آن " گاهن یار " است. پسوند " یار " همان واژه-ی Jahr در آلمانی و Year در انگلیسی است. " یار " در زبان پهلوی هم معنای سال دارد. " گاهن یار " یعنی " سال هنگام ".

پاره-ی ششم از سال مهمترین هنگام سال است. زیرا انسان در درازای هفتاد روز، از آمیزش پدیده-های هستی،

پیدایش یافته است. گاهنبار ششم یعنی در پنج روز پایان سال پس از پیدایش انسان است. سال نو از این پنج روز زاییده می شود.

به هر روی این پنج روز را "خمسه-ی مسترقه" یا "پنج روز افزونی" یا "پنج روز دزدیده شده" نامیده-اند چون این پنج روز زهدان سال هستند ولی در روزهای سال شمرده نمی شوند.

نام این پنج روز در گویش های مردم باقی مانده-اند: ۱- آفرین، ۲- فرخ، ۳- پیروز، ۴- رامشت، ۵- درود البته در درازای زمان به این روزها، براساس بینش-های گوناگون، نامهای دیگری هم داده-اند.

در روز چهارم از گاهنبار ششم (هیچ پیوندی با چهارشنبه-ی پایان سال ندارد) روز رامشت جشن عروسی در کیهان است. در این جشن، داماد (بهرام) با عروس (رام) در هم می آمیزند. آسمان، که سرآغاز آفرینش گیتی است، در نوروز از گنج عروس زاییده می شود. در این دیدگاه، گنج رام، زهدان آفرینندگی است. (در نگرشی همسان، آسمان از آمیزش "زروان" یعنی زمان و "رام" یعنی فضا، در انگلیسی room، در آلمانی Raum، زاییده می شود)

البته این گونه بینش و برداشت-ها هیچ همخوانی با دانش امروز ما ندارند. ولی نگرش ایرانیان، در پیرامون آفرینش جهان هستی، در این همین تصویرها نگاشته شده است. در این بینش، انسان، از پدیده-های هستی، آزاد آفریده شده و به خرد آراسته است. او مخلوق یا بنده-ی هیچ الهی نیست و برای او هیچ رسولی نیامده است.

به هر روی، روز رامش (روز چهارم) جشن عروسی-ی بهرام بن نهاد نرینه و رام بن نهاد مادینه در سراسر گیتی بوده است.

بنا بر برهان قاطع: در هنگامی که عروس را به داماد سپردندی، آتش پیشاپیش عروس بیفزوختندی و دامن عروس و داماد را به هم بسته، بر گرد آن آتش طواف فرمودندی. دُرُمونه از پی عروس ریزند و جابجا آتش به آنها زنند.

در چهارشنبه سوری (چهارم روز از گاهنبار ششم، روز رامشت) مردم در پشت بامها آتش بیفروزند، پس از سوخته شدن خاکستری که از آتش ماند، در خاک اندازی جمع کرده و از خانه بیرون برند و در کنار دیوار بریزند و آن کس که خاکستر را بیرون ریخته در بازگشت، در را بکوبد، از درون خانه از او بپرسند، کیست؟ او پاسخ دهد: منم، گویند از کجا آمده-ای؟ گوید که از عروسی، بپرسند چه آورده-ای؟ گوید تندرستی (این واژه تندرستی را جانشین همان "درود" کرده-اند که نام روز پنجم است).

واژه-ی درود به برکت و تندرستی و آرامش برگردانده می شود.

در پایان درود (پایان روز پنجم)، ریپتاوین که درون زمین را گرم کرده است، به فراز خورشید باز می گردد، او در هفت سرنای می یزد، نوروز، در جشن نوشدن و نوزایی جهان، آغاز می شود. (نوروز می روید یا زاییده می شود)

جهیدن و جستن از روی آتش، بیان آفروخته شدن از نو، و نوشدن زندگی یا خرد شاد است. این آتشی که در چهارشنبه سوری، از روی آن می پرند، نماد فروزش کیهان است. ریختن خاکستر، کنار دیوار از آنست که آن را سور می گویند و دیوار به معنای زهدان خداست که ور نامیده می شود، پناهگاهی است که جان همه-ی مردمان در پناه آن گزند ناپذیر است.

مردم از پیوستن به یکدیگر و افشاندن مهر خود، در نواختن ساز، خواندن آواز، دست افشانی، پایکوبی، رخس و جستن از روی آتش، شادمانی را برای همگان می آفرینند. این توانایی انسان در آفریدن است که ایرانیان آن را در بینش خود نگاشته-اند.

باشد که برآیند گاهنبار ششم، جشن نوروز، شادمانی را بر راستان و نیک اندیشان جهان برافشاند.

\*\* ساختار این نوشتار برگرفته شده، از پژوهش های پروفیسور منوچهرجمالی، در بازیافته-های بندش، آثارالباقیه و برهان قاطع (از ابوریحان بیرونی) و اسطوره های کهن ایران است.

مردو آناهید